

Akhlaq-i zīstī

i.e., Bioethics Journal

Special Issue on Law and Ethics Innovations, 2022

The Bioethics and Health
Law InstituteMedical Ethics and Law
Research CenterInternational Association
of Islamic Bioethics

Interactions of Cultural Rights and Solidarity Rights in the Context of International Law

Askar Jalalian^{1*}, Hossein Alekajbaf¹, Mahmoud Ahmadi¹

1. Department of International Law, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: In today's world, there have been many discussions and conversations about cultural rights and solidarity rights, but not enough attention has been paid to the relationship between these two important rights. Cultural rights and solidarity rights have many links in such a way that it can be said that there is mutual dependence between these two rights. In other words, the realization of many examples of these rights will not be realized without considering the others.

Methods: This study has been done with a theoretical approach and in a descriptive-analytical way.

Ethical Considerations: The ethical principles of the research, such as trustworthiness, honesty and originality of the text, were considered during writing this research.

Results: Cultural rights and solidarity rights are mutually dependent and the most interaction between cultural rights and solidarity rights are the observance of human rights standards and people's right to self-determination, which is approved by both groups of rights.

Conclusion: Cultural rights provide a strong basis for the realization and better implementation of solidarity rights. These rights include a set of principles and standards that protect and develop cultures, identities and cultural values of societies. Considering the interrelationship between cultural rights and solidarity rights, the development and better implementation of cultural rights can help the realization and continuity of solidarity rights. Environmental education strengthens social solidarity and contributes to sustainable development by increasing people's awareness and participation in environmental protection. Peace education can also help to provide conditions for solidarity and peaceful interaction between people and communities by promoting the culture of peace and solving problems in society.

Keywords: Cultural Rights; Solidarity Rights; International Law; Second Generation; Third Generation; Human Rights

Corresponding Author: Askar Jalalian; **Email:** a.jalalian@pnu.ac.ir

Received: November 02, 2022; **Accepted:** January 13, 2023; **Published Online:** February 20, 2023

Please cite this article as:

Jalalian A, Alekajbaf H, Ahmadi M. Interactions of Cultural Rights and Solidarity Rights in the Context of International Law. *Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal*. Special Issue on Law and Ethics Innovations. 2022; e6.



انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلامی مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت

مجله اخلاق زیستی

ویژه‌نامه نوآوری‌های حقوق و اخلاق، ۱۴۰۱

تعاملات حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی در بستر حقوق بین‌الملل

عسکر جلالیان^{۱*}، حسین آل کجباب^۱، محمود احمدی^۱

۱. گروه حقوق بین‌الملل، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در جهان امروز، بسیاری از بحث‌ها و گفتگوها درباره حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی صورت گرفته‌اند، اما توجه کافی به ارتباط این دو حق مهم مبذول نشده است. حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی پیوندهای بسیاری دارند، به گونه‌ای که می‌توان بیان داشت که وابستگی متقابلی میان این دو حقوق وجود دارد. به عبارت دیگر تحقق بسیاری از مصادیق این حقوق بدون توجه به دیگری تحقق‌پذیر نخواهد بود.

روش: این پژوهش با رویکرد نظری و به شیوه توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده است.

ملاحظات اخلاقی: اصول اخلاقی پژوهش، از قبیل امانتداری، صداقت و اصالت متن در جریان نگارش این پژوهش مد نظر قرار گرفته است.

یافته‌ها: حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی، به یکدیگر وابستگی متقابل دارند و بیشترین سطح تعامل حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی رعایت موازین حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت مردم است که مورد تأیید هر دو گروه حقوق است.

نتیجه‌گیری: حقوق فرهنگی، به منظور تحقق و اجرای بهتر حقوق همبستگی، مبنایی قوی را فراهم می‌کند. این حقوق، شامل مجموعه اصول و استانداردهایی است که به حفاظت و توسعه فرهنگ‌ها، هویت‌ها و ارزش‌های فرهنگی جوامع می‌پردازد. با توجه به ارتباط متقابل میان حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی، توسعه و اجرای بهتر حقوق فرهنگی می‌تواند به تحقق و تداوم حقوق همبستگی مساعدت نماید. آموزش محیط زیست، با افزایش آگاهی و مشارکت افراد در حفاظت از محیط زیست، همبستگی اجتماعی را تقویت کرده و به توسعه پایدار کمک می‌کند. آموزش صلح نیز، با ارتقای فرهنگ صلح و حل و فصل مسائل در جامعه، می‌تواند به فراهم کردن شرایط همبستگی و تعامل مسالمت‌آمیز بین افراد و اجتماعات کمک کند.

واژگان کلیدی: حقوق فرهنگی؛ حقوق همبستگی؛ حقوق بین‌الملل؛ نسل دوم؛ نسل سوم؛ حقوق بشر

نویسنده مسئول: عسکر جلالیان؛ پست الکترونیک: a.jalalian@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Jalalian A, Alekajbaf H, Ahmadi M. Interactions of Cultural Rights and Solidarity Rights in the Context of International Law. Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal. Special Issue on Law and Ethics Innovations. 2022; e6.

مقدمه

با اینکه در عرصه‌های حقوقی، بسیاری از حق‌ها وابستگی متقابل دارند، این خاستگاه مشترک و متقابل تحت تأثیر عوامل مختلفی مغفول مانده است و انتظار می‌رود به اهمیت چنین موضوعی اندیشیده شود و در عمل نیز مورد حمایت قرار گیرد. یک دسته از حق‌ها که از چنین خصیصه‌ای برخوردار است، بحث تعامل حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی است. حقوق بشر در مراحل اولیه توسعه و گسترش خود است و رفته‌رفته می‌رود تا با ایجاد حقوق جدید، قلمرو خود را توسعه و بهبود بخشد. مردان بزرگی در سال ۱۹۸۶ نسل سوم حقوق بشر را با عنوان حقوق همبستگی تدوین و به تصویب رساندند؛ هدفشان ایجاد یا تقویت همبستگی در جامعه بین‌المللی بود و با ارتقای حقوق فرهنگی، حقوق بشر و صلح جهانی خدمت بزرگی به بشریت ارزانی داشته‌اند. این امر در جهانی صورت گرفت که مملو از مشکلات و معضلات بزرگ است؛ از مهم‌ترین این مشکلات می‌توان نقض فاحش حقوق بشر، مخاصمات مسلحانه داخلی، بیکاری، بیماری، انفجار جمعیت، محو تدریجی دموکراسی و یک‌جانبه‌گرایی برخی از ابرقدرت‌ها، اختلافات عمیق سیاسی، بیگانه‌ستیزی، جرائم سازمان‌یافته و حرکت برخی از کشورهای جهان به سمت ساختار نظامی‌گری دانست. اکنون، در جهانی نامتحد که هر کشوری فقط به دنبال رعایت خط قرمزهای خود و بی‌تفاوتی نسبت به ارزش‌های برتر از اراده دولت‌ها است، مشخص نیست که سازمان ملل متحد با چه نیرو و قدرتی می‌تواند این مشکلات را مدیریت و مرتفع نماید. از این رو حقوق همبستگی از برادری بدیهی بشریت در راستای اتحاد و فائق‌شدن بر عوامل تفرقه‌انگیز استفاده می‌کند. نظام حقوق بین‌الملل به چنین مقوله‌ای برای پاسخ‌دهی به مسائل خود نیازمند است، چراکه هدف حقوق همبستگی، شناسایی، ایجاد یا تقویت همبستگی است. بسیاری از حق‌ها و آزادی‌های انسانی یا در مجموعه حقوق فرهنگی قرار دارند و یا برای تحقق صحیح آن‌ها به حقوق فرهنگی نیاز است. همچنین تحقق بسیاری از حق‌ها به صورت غیر مستقیم با حقوق

فرهنگی پیوند دارد. به همین جهت، بسیاری از مصادیق حقوق فرهنگی به منزله مبنا و بنیاد بهره‌مندی از سایر حقوق بشر قلمداد می‌شوند. با همه اهمیت حقوق فرهنگی، نظام بین‌المللی حقوق بشر در این حیطة علیرغم پشت سر نهادن روندی پر افت و خیز برای کامل‌شدن، هنوز امیدهای بسیاری را پاسخ نگفته است.

با این توضیح می‌توان گفت که حقوق همبستگی و حقوق فرهنگی همزاد و مکمل یکدیگر هستند و وجود یکی برای بقا و استمرار دیگری ضرورت دارد (۱)، بدین‌نحو که حقوق همبستگی شامل آن دسته از حقوقی است که رعایت و اجرای دقیق و بدون تبعیض آن‌ها باعث بهبود روابط ملت‌ها و اجرای موازین حقوق بشری در تمامی نقاط جهان خواهد شد و در پرتو رعایت حقوق بشر می‌توان شاهد تحقق صلح و توسعه و دیگر آرمان‌های برجسته انسانی شد که دارای اهمیتی جهان‌شمول است. بنابراین برای رسیدن به همبستگی بین‌المللی، کشورهای جهان امروز قادرند با ارتقای حقوق فرهنگی ملت‌ها تلاش کنند نظم نوینی را در روابط بین‌الملل پذیرا باشند که حامی ارزش‌های عالی بشری و هنجارهای برتر از اراده دولت‌هاست.

روش

روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی و تحلیلی است و از روش اسنادی برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. این روش مبتنی بر بهره‌گیری از منابع اسنادی و مطالعه مقالات، گزارش‌ها، کتاب‌ها و سایر منابع قابل اعتماد برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها است. در این قسم تحقیق، محققان به بررسی و تحلیل داده‌های موجود پرداخته و بر اساس آن‌ها نتایج و استنباط‌های خود را مطرح می‌کنند. روش اسنادی در اینجا به محققان کمک می‌کند تا اطلاعات لازم را از منابع معتبر استخراج کرده و تحلیل نمایند.

یافته‌ها

۱. **حقوق فرهنگی و مصادیق آن:** به نظر نمی‌توان تعریف جامع و مانعی از حقوق فرهنگی ارائه کرد، چراکه حقوق فرهنگی جنبه‌های متعددی دارد و نمی‌توان آن را ذیل یک تعریف آورد. به یک مفهوم، حقوق فرهنگی به معنای بهره‌مندی و برخورداری افراد، طبقات و اقشار مختلف از تولیدات فرهنگی مانند رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری به کار رفته است (۲). در یک مفهوم دیگر، حقوق فرهنگی به معنای تعلق به فرهنگ خاص اقلیت‌ها و مشارکت فرهنگی مرتبط با آن‌ها استفاده می‌شود. در این مفهوم، حقوق فرهنگی به حق تعیین سرنوشت و مشارکت در زندگی فرهنگی برای همه گروه‌ها خصوصاً اقلیت‌ها به کار رفته است. در تعریف پایانی نیز حقوق فرهنگی در قالب عناوینی مانند حق اختراع، تألیف و تکثیر استفاده شده است که این موضوع بحث بسیاری ذیل عنوان حقوق مالکیت معنوی را دربر گرفته است (۳).

۱-۱. **حق بر آموزش:** حق بر آموزش از جمله حق‌هایی است که توجه کمتری به اهمیت بنیادین آن شده است. حق که در یک معنا می‌تواند پیش‌زمینه و مدخلی در راستای تحقق سایر حقوق به حساب آید. بسیاری از پژوهشگران و حقوقدانان نیز این حقوق را متعلق به قلمرو حقوق فرهنگی دانسته‌اند (۴). در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ ذیل بند نخست ماده ۲۶ بیان می‌شود که «آموزش و پرورش حق همگان است و این حق می‌بایست حداقل در دوره‌های ابتدایی و پایه، اجباری و رایگان باشد». ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز بر اجباری و رایگان بودن آموزش تأکید دارد. حق بر آموزش به مثابه مجرای تحقق و تعیین دیگر حقوق معنوی (آزادی بیان، اندیشه و مذهب) که بر روان انسانی مبتنی هستند، در میان سایر حقوق انسان از منزلتی بسیار رفیع بهره‌مند است. با توجه به مفاد اسناد حقوق بشری موجود قادر هستیم حق بر آموزش را دارای وصف آمرانه بدانیم (۵)؛ از سویی دیگر، این آموزش نمی‌تواند و نباید فارغ از الزامات حقوق بشری باشد. حق بر آموزش فارغ از حق بر آموزش حداقلی، معنا نمی‌یابد. شروع

فرایند آموزش، بدون ایجاد زمینه‌ای برای توانمندسازی اندیشه درباره درستی یا نادرستی شکل و ماهیت آموزش و نیز بی‌توجهی به لزوم آموزش عقلانی و نظام‌مند مدارا می‌تواند خود به نتیجه‌ای بس ناگوار ختم گردد (۶).

۲-۱. **حق مشارکت در حیات فرهنگی:** حق فرهنگی را نباید حقی نسبی دانست که در بستر جهان متغیر بوده و به وسیله حاکمیت‌ها کم و یا زیاد تعریف شود. حق فرهنگی مبنایی اخلاقی دارد و نه تنها تام بوده بلکه به صورت صرف در پهنه هستی هر فرد از آغاز تا پایان وجود داشته و دارد و تنها در فرآیند موضوعات نسبی مثل فرهنگ جان می‌گیرد و خودنمایی می‌کند (۷). در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر ذیل بندهای یک و دو اذعان می‌شود که «بند اول؛ هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد؛ بند دوم؛ هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود». بنابراین آنچه در اسناد بین‌المللی وجود دارد، به انسان یادآوری می‌کند که خط قرمزهای حیات بشری نباید به وسیله هیچ عقیده و یا نگرش تمامیت‌خواهی زیر سیطره و سلطه قرار گیرد (۸). مؤلفه‌های متعددی برای حق مشارکت در حیات فرهنگی بیان شده است که در ادامه به توضیح مختصر آن می‌پردازیم.

نخستین مؤلفه‌های حق مشارکت در حیات فرهنگی را می‌توان عدم اعمال تبعیض و مساوات دانست؛ جامه عمل پوشاندن به اصول عدم اعمال تبعیض و مساوات واقعی به ادغام گروه‌های مختلف در جامعه می‌انجامد و به روند به حاشیه‌راندن این مردمان خاتمه می‌دهد. رهایی از مداخله و بهره‌مندی از حیات فرهنگی، آزادی ابتکار و مشارکت در حیات فرهنگی دومین مؤلفه این حق را تشکیل می‌دهد؛ رهایی از مداخله و آزادی هم در مواردی که فردی به شکل منفعل از حیات فرهنگی خود بهره‌مند می‌شود و هم در مورد شق مولد خلاقیت فرهنگی، مادی و معنوی صادق هستند. سومین مؤلفه را می‌توان آزادی ابراز فرهنگ دانست؛ آزادی انتخاب در مورد

اینکه در کدام فرهنگ‌ها و حیات‌های فرهنگی مشارکت شود، مقوله‌ای حائز اهمیت به شمار می‌رود و این مسأله مخصوصاً برای افرادی که در جامعه‌ای چندفرهنگی زندگی می‌کنند، مهم‌تر جلوه می‌کند. آزادی پخش و انتشار مؤلفه چهارم حق مشارکت در حیات فرهنگی را شکل می‌دهد، این آزادی شامل آزادی دسترسی افراد، رسانه‌ها، چاپخانه‌ها، گالری‌ها و سایر طرقی است که ممکن است که از مجرای آن‌ها فرهنگ بازگو شود. مؤلفه پنجم مشارکت در حیات فرهنگی را می‌توان آزادی همکاری بین‌المللی دانست؛ مشارکت در حیات فرهنگی مستلزم ارتباط مردم در داخل و آن سوی مرزهاست، بهره‌مندشدن از فیلم‌های سینمایی، موسیقی و نقاشی‌های خارجی، شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی، تبادل دانشجویان همگی امروزه از جمله مصادیق متعارف تعبیر همکاری بین‌المللی در آن‌سوی مرزهای ملی به شمار می‌روند (۹). آخرین مؤلفه حق مشارکت در حیات فرهنگی حاوی حق مشارکت در تعیین، تمهید و اجرای سیاست‌های فرهنگی است؛ وقتی پای مسأله مشارکت در روند تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های فرهنگی به میان می‌آید، وابستگی حق‌های بشری به یکدیگر نمود پیدا می‌کند. آحاد شهروندان از جمله اعضای جوامع اقلیت یا مردمان بومی حق دارند از مجرای نهادهای دموکراتیک به نحوی مؤثر در روند تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های فرهنگی مشارکت داشته باشند (۱۰).

۳-۱. حق برخورداری از مزایای پیشرفت علمی و استفاده از آن: یکی دیگر از مصادیق حقوق فرهنگی را می‌توان حق برخورداری از مزایای پیشرفت علمی و استفاده از آن در نظر گرفت. این مصداق در بند نخست ماده ۱۵ میثاق ذکر شده است. آنچه از این ماده برمی‌آید، این است که هر انسانی حق دارد از مزایا، منافع و تسهیلاتی بهره‌مند شود که پیشرفت‌های علمی و فناوری در حل مشکلات گوناگون زندگی و توانمندساختن انسان در مبارزه با انواع بیماری‌ها و بالابردن استانداردهای زندگی در اختیار می‌گذارد. به عبارت دیگر بعد انفعالی این حق، استحقاق سودبردن از دستاوردهای علمی است که با زحمت و تلاش دیگران حاصل شده و ممکن است

خود فرد در ایجاد آن‌ها نقشی نداشته باشد، اما خود پیشرفت علمی نیازمند فضای آزاد تحقیق و پژوهش و وجود آزادی علمی است. توزیع و پخش دانش علمی به تنویر افکار و ارتقای سطح زندگی منجر می‌شود (۱۱). از این رو حق بهره‌مندی از پیشرفت علمی و کاربردهای آن، محتوایی چندلایه دارد و نمی‌توان آن را دارای بعد صرفاً انفعالی دانست، بلکه در تحلیل دقیق‌تر وجهی فعال به معنای استحقاق در اختیارداشتن فضای مساعد تحقیق و پژوهش، دسترسی به امکانات نوین آموزشی و پژوهشی و در دسترس‌بودن نتایج تحقیقات علمی و اطلاع از اندیشه‌های نو و مبادله یافته‌های علمی تازه دارد. نکته شایان‌ذکر دیگر در خصوص این مصداق این است که این حق عاملی تعیین‌کننده در برخورداری از برخی حقوق دیگر است (۱۲).

۴-۱. حق انتفاع از حمایت مادی و معنوی در قبال منافع منتج از هرگونه محصول علمی، ادبی، یا هنری مؤلف: فقره «ج» بند ۱ ماده ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به شناسایی حقی می‌پردازد که به حقوق مالکیت معنوی معروف است؛ هرچند در این فقره چنین اصطلاحی به کار برده نشده است. فقره «ج» با توجه به صدر بند نخست تعهدی بر دوش دولت‌های عضو می‌نهد تا از منافع اخلاقی و مادی ناشی از تولید علمی، ادبی یا هنری حمایت کنند و این حمایت را در اختیار پدیدآورندگان چنین تولیداتی قرار دهند، اما در این فقره مشخص نشده است «منافع اخلاقی و مادی» که باید مورد حمایت قرار گیرند، چه منفعی هستند و چگونه از تولید علمی، ادبی یا هنری «نشأت» می‌گیرند و اصلاً منظور از تولید علمی، ادبی یا هنری چیست و دولت‌های عضو چگونه باید از این منافع حمایت کنند و بالاخره «آفریننده» یا پدیدآورنده، چه شخصی است (۱۳).

۲. حقوق همبستگی و مصادیق آن: از دهه ۱۹۷۰ که حقوق همبستگی مطرح شد، مناقشات نظری متعددی در حوزه مفهوم حقوق فرهنگی شکل گرفته است. برخی از حقوقدانان، حقوق همبستگی را حقوقی می‌دانند که مستلزم تغییرات وسیع و ژرف در سطح جامعه بین‌المللی است و به

تقویت، تکمیل و اصلاح نظام اخلاقی، اجتماعی و حقوق بشر منجر می‌شود (۱۴). برخی دیگر از حقوق‌دانان و نویسندگان برای روشن‌ساختن این حقوق به دسته‌بندی آن پرداخته‌اند: دسته نخست این حقوق را حاوی حق بهره‌برداری از میراث مشترک، حق ارتباطات، حق محیط زیست سالم و پایدار و حق صلح می‌دانند؛ و دسته دوم آن را شامل حق صلح، حق محیط زیست سالم و حق دریافت کمک‌های بشردوستانه می‌دانند (۱۵). نویسندگان در این مقاله در تعیین مصادیق حقوق همبستگی در راستای تجمیع هر دو نظر دست به ترکیب آن می‌زنند.

۱-۲. حق بر محیط زیست سالم: یکی از ابتدایی‌ترین حق‌های بشری در راستای تداوم چرخه حیات حق بر محیط زیست سالم است، به گونه‌ای که در خدشه‌واردشدن به این حق، زندگی بشر دستخوش بحران‌های متعددی می‌شود و امکان بهره‌مندی از سایر حقوق نیز از بین می‌رود. حق بر محیط زیست سالم در حقوق بین‌الملل به مثابه یکی از اقلام حقوق بشر، یعنی حق داشتن محیط زیست سالم، مانند آزادی و برابری از حقوق بنیادین انسان‌ها محسوب می‌شود (۱۶). کشورها بعد از موج گسترده صنعتی‌شدن و به تبع آن افزایش جمعیت از وضعیت وخیم محیط زیستی آگاه شدند؛ وضعیتی که نه تنها آثار و نتایج زیانباری برای کشورها به دنبال دارد، بلکه کل جهان نیز از آن متأثر می‌شود. همه این عوامل باعث شد تا حق بر محیط زیست سالم به عنوان یک حق همگانی مورد توجه بشر و کشورها قرار بگیرد و مصادیقی از حقوق همبستگی تلقی شود. با این وجود، برخی از حقوقی که در حق بر محیط زیست سالم مطرح می‌شوند، به نوعی در نسل‌های اول و دوم نیز وجود دارد که نقض آن باعث نقض آن حقوق می‌شود (۱۷) و دستیابی به بسیاری از حقوق بدون این حق قابل تصور نیست (۱۸).

۲-۲. حق بر توسعه: در قرن بیست و یکم شاهد نابرابری‌های اقتصادی و کمبود امکانات طبیعی متعددی در سطوح جهانی، منطقه‌ای و محلی هستیم که این موضوع بسیاری از کشورها را آسیب‌پذیر کرده است و آن‌ها را دچار عقب‌ماندگی‌های

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کرده است (۱۹). بر همین اساس، جامعه جهانی نیازمند اقداماتی قاطع در راستای ریشه‌کن کردن فقر و حل مسائل توسعه است؛ یکی از این اقدامات، اجرایی‌سازی حق بر توسعه است. از آنجا که حق بر توسعه تأثیر مستقیمی بر پیشبرد حقوق بشر و حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد، شرط لازم تحقق سایر حقوق است. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی باید از کشورهای فقیر به منظور اعمال حق توسعه حمایت لازم را انجام دهند، چراکه حمایت از این حق بدون پشتیبانی کشورهای توسعه‌یافته موفقیت‌آمیز نخواهد بود (۲۰).

۳-۲. حق بر صلح: برقراری آرامش، صلح و عدم خشونت امری مقدس است که لازمه کرامت، شأن انسانی و حقیقتی غیر قابل انکار به حساب می‌آید. این موضوع از دیرباز تاکنون همواره آرزوی دیرینه بشر بوده و از ابتدایی‌ترین اصول نظام حقوقی و همچنین از ارزش‌های پایه‌ای جامعه جهانی است؛ عدم رعایت این امر مهم به معنای زیر پا گذاشتن کرامت ذاتی بشر و به تبع آن سایر مصادیق حقوق بشر می‌باشد. بر همگان این حقیقت مشخص است که یکی از مصادیق حقوق طبیعی، اولیه و محرز بشر، حق بر صلح می‌باشد که با مراجعه به هر عقلی می‌توان لازمه وجودی آن را دریافت (۲۱)، لیکن نباید از این واقعیت غافل بود که بسیاری از مصادیق حقوق طبیعی در کنار حقوق وضعی تکامل یافته و به منصف ظهور خواهد رسید. حق صلح را می‌توان به صورت دو دسته صلح منفی و صلح مثبت مطرح نمود؛ صلح منفی در معنای پیشگیری از جنگ، درگیری‌های مسلحانه و خشونت‌های کمتر از جنگ تعریف شده است؛ صلح مثبت به معنای توسعه، کرامت انسانی و برقراری عدالت به کار رفته است.

۴-۲. حق بر تعیین سرنوشت: در تعریف این اصل حقوقی توصیفات زیادی به عمل آمده است تا جایی که شاید بتوان گفت که پرتعریف‌ترین مصداق نسل سوم حقوق بشر اختصاص به حق تعیین سرنوشت مردم دارد؛ بند دوم ماده یک منشور ملل متحد، این حق را یکی از اهداف منشور ذکر می‌کند و در بند ۵ منشور آن را تعهدی الزام‌آور به حساب می‌آورد. حق

آینده نیز از آن محروم نمانند؛ ثالثاً این استفاده باید در جهت صلح‌جویانه که ضامن بقای بشریت باشد، به کار رود (۲۴). معنای دیگری که می‌توان از میراث مشترک بشریت برداشت کرد، امانت عمومی است؛ امانتی که به معنای مراقبت از حیات مناطقی است که فاقد حاکمیت هستند. به عبارت دیگر کره زمین میراث مشترک بشریت است که به همه موجودات تعلق دارد و صرفاً متعلق به بشر نیست.

۲-۶. **حق بر ارتباطات:** یکی از حقایق بنیادین بشری برقراری ارتباط با هم‌نوع است؛ موضوعی که با عطف توجه به تغییرات گسترده سبک زندگی از اهمیت دوچندانی برخوردار و جهانی شده است. در گذشته، واژه ارتباطات از گستره محدودی برخوردار بود و منحصر به تعاملات اجتماعی داخلی دانسته می‌شد و افراد با در اختیار داشتن امتیاز حقوق مطبوعات و رسانه خود را واجد این حقوق می‌دانستند، به همین دلیل است که منشأ تاریخی حقوق ارتباطات متعلق به دوره‌ای است که حقوق مطبوعات و رسانه به رسمیت شناخته شده‌اند، اما رفته‌رفته با گسترش روابط جمعی و همچنین پیشرفت فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، مطبوعات و رسانه روشی سنتی تلقی شد و ارتباطات وارد دنیای جدیدی به نام اینترنت، ماهواره و فضای مجازی گردید. حقوق ارتباطات واژه‌ای است که مفاهیم متعددی را در خود جای داده است. مفاهیمی همچون آزادی بیان، حق دسترسی همگان به اطلاعات، حق حفظ حریم خصوصی، حقوق ارتباطات داخلی، حقوق ارتباطات بین‌المللی. همه این حقوق زاده واژه حق ارتباطات می‌باشند. بنابراین می‌توان قائل بر این نظر بود که حق بر ارتباطات در وهله اول در عرصه داخلی یک دولت نیاز به بسترسازی و فراهم‌آوردن شرایط خاصه خود دارد، کما اینکه عدم شفافیت در این راستا و عدم استاندارد دقیق برای اعمال این حق و همچنین فاش کردن برخی اطلاعات به معنای صریح نقض حقوق بشر می‌باشد (۲۵).

تعیین سرنوشت وسیله‌ای است که گروه‌های ملی با توسل به آن درصدد برمی‌آیند تا هویت ملی‌شان را به دست آورند و در قالب یک دولت دارای حق حاکمیت مستقل، به این هویت جنبه رسمی و حقوقی بدهند. همچنین در برخی تعاریف، تعیین سرنوشت به معنای آرمان و آرزوی برخی گروه‌های قومی و ملی در راستای تشکیل دولت مستقل خویش تعریف شده است. در جایی دیگر حق تعیین سرنوشت به معنای حق گروه‌های منسجم ملی به منظور انتخاب نظام سیاسی به کار رفته است؛ این انتخاب می‌تواند شامل اتحاد با گروه‌های دیگر در قالب یک دولت فدرال، استقلال از دولت مرکزی باشد (۲۲). تعریف دایره‌المعارف بریتانیکا از تعیین سرنوشت بدین‌صورت می‌باشد که «حق تعیین سرنوشت فرآیندی است که به وسیله آن گروهی از مردم که معمولاً دارای درجه‌ای معین از هوشیاری ملی می‌باشند به تشکیل کشور خود و انتخاب حکومت خود می‌پردازند» (۲۳). حق تعیین سرنوشت دارای دو بعد داخلی و خارجی است؛ حق تعیین سرنوشت از بعد داخلی بدین‌معنا می‌باشد که مردم یک سرزمین حق دارند، خود سرنوشت سیاسی، مدنی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را تعیین نمایند و با انتخاب نمایندگان خود به این اهداف مطروحه جامعه عمل می‌پوشانند؛ در بعد خارجی حق تعیین سرنوشت به معنای عدم انقیاد مردم یک دولت و حق آن‌ها نسبت به استقلال است.

۲-۵. **حق بر میراث مشترک بشریت:** اساساً، ماهیت میراث مشترک بشریت در ارزش‌های یهودی، مسیحی، بودایی و اسلامی ریشه دارد. این اصطلاح مرکب از دو مفهوم میراث مشترک و بشریت است؛ از مفهوم نخست می‌توان اینچنین برداشت کرد که این ثروت، میراثی است که از گذشتگان به ارث رسیده و نسل کنونی در ایجاد آن نقشی نداشته است. این دارایی مشترک می‌بایست در راستای مصالح عموم جامعه بین‌المللی مصرف شود، نه اینکه تنها در اختیار گروه معدودی باشد. همین‌طور این تقسیم منابع باید به صورت عادلانه انجام گیرد. از مفهوم بشریت نیز این معنا فهم می‌شود که اولاً استفاده از این منابع می‌بایست به گونه‌ای باشد که نسل‌های

بحث

وابستگی متقابل و تعامل میان حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی در بستر حقوق بین الملل در چند سطح رخ می‌دهد: در سطح نخست، وابستگی متقابل و تعامل این دو حقوق را می‌توان در ارتباط با تعامل حق بر آموزش و حق بر محیط زیست سالم ذیل عنوان آموزش محیط زیستی مشاهده نمود. فعالیت‌های انسان موجب بسیاری از معضلات زیست‌محیطی، از بین رفتن منابع و آلوده‌سازی محیط شده است. به همین دلیل، نیاز روزافزونی به آموزش جامعه و آگاه‌سازی آن در رابطه با ارزش محیط زیست برای ادامه حیات بشر ضروری است (۲۶). آموزش محیط زیستی را می‌توان فرایندی تعریف کرد که به افراد کمک می‌کند مشکلات زیست‌محیطی را بررسی کنند، در حل آن مشکلات مشارکت نمایند و در راستای بهبود محیط زیست نقش خود را با انجام اقداماتی ایفا کنند (۲۷). انجام این فرایند به درک ژرف‌تر مشکلات زیست‌محیطی و شکل‌گیری مهارت‌های لازم به منظور تصمیم‌گیری آگاهانه و مسئولانه منجر می‌شود، اگرچه اهداف متعددی برای آموزش محیط زیستی در نظر گرفته شده است، اما مهم‌ترین اهداف این فرایند را می‌توان ایجاد فضایی برای مشارکت مردم، آگاهی جامعه در باب موضوعات زیست‌محیطی، بحث پیرامون آن و بهبود کیفیت محیط زیست دانست.

سطح دوم تعامل حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی در ارتباط میان حق بر مشارکت در حیات فرهنگی و حق بر تعیین سرنوشت قابل مشاهده است. به طور کلی، حق تعیین سرنوشت دارای دو بعد داخلی و خارجی است؛ بعد داخلی حق تعیین سرنوشت، به حق مردم درون یک دولت بر انتخاب آزادانه شکل حکومت، میزان مشارکت در اداره حکومت، وضعیت سیاسی و اقتصادی اشاره دارد که در میثاق حقوق مدنی و سیاسی به عنوان مشارکت سیاسی و حقوق اقلیت‌ها نام برده شده است (۲۸)، گرچه بسیاری از کشورها با تفسیری مضیق از حق تعیین سرنوشت آن را صرفاً محدود به استقلال کشورهای مستعمره و بعد خارجی آن می‌دانند، می‌بایست

ادعان داشت که با توجه به تحولات بعدی در عرصه بین‌المللی و تصویب اسناد و معاهدات و قطعنامه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و رویه دولت که شکل قواعد عرفی بین‌المللی به خود گرفته است، جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت نیز مبنی بر مشارکت تمام مردم در اداره امور کشور و تعیین سرنوشت سیاسی و مدنی و اقتصادی و اجتماعی آن‌ها مورد شناسایی قرار گرفت. از این رو به موجب حق بر دموکراسی همه دولت‌ها مکلف به ایجاد زمینه‌های لازم مشارکت آزادانه همه مردم و اقلیت‌های زیرمجموعه یک دولت در انتخاب حاکمان و نحوه اداره کشور می‌باشند. نکته دیگر شکل‌گیری مفهومی به نام حق تعیین سرنوشت فرهنگی است. این حق در واقع برای اقلیت‌ها این فرصت را فراهم می‌کند که فرهنگ بومی خود را با پیشرفت دنیای اطراف هماهنگ کنند. در واقع این گروه‌ها علاوه بر اینکه طالب حقوقی برای حفظ و به رسمیت شناخته شدن فرهنگ خود هستند، خواستار آزادی عمل در جهت سازگار کردن فرهنگ خود با اشکال مختلف فرهنگی نوین دنیای امروز خویش هستند (۲۹). حق تعیین سرنوشت فرهنگی را روشی برای مدیریت گروه‌های قومی در جهت پیشبرد اهداف فرهنگی چون حق استفاده از زبان و حق حفاظت توسعه میراث فرهنگی مادی و معنوی خویش در حیطه دولت کشور می‌دانند.

در سطح سوم تعامل می‌توان به تعامل حق بر آموزش و حق بر صلح اشاره کرد. در این میان ارتباطی میان حق بر صلح به عنوان یکی از مصادیق حقوق همبستگی با حقوق فرهنگی مانند حق بر آموزش و حق بر مشارکت در حیات فرهنگی قابل مشاهده است (۳۰). در قرن بیست و یکم دیگر نمی‌توان به مفهوم سنتی از صلح اکتفا نمود؛ اگر صلح روزگاری به معنای عدم خشونت و فقدان جنگ بود، امروزه با مفاهیمی نظیر همبستگی، آزادی و عدالت در ارتباط است. از این پس حق بر صلح دیگر مفهومی معنوی یا ارزشی به حساب نمی‌آید، بلکه فرایندی است که بدون مشارکت همه گروه‌ها و آموزش آن متحقق نمی‌شود. اگر هدف، نهادینه کردن صلح است، در ابتدا باید اندیشه‌های مروج صلح در ذهن انسان‌ها بارور شود.

شکل‌دهی به تصور جهانی که لبریز از تفاهم، دوستی و مهربانی است، صرفاً با آموزش صلح امکان‌پذیر می‌شود (۳۱). ضرورت و اهمیت آماده‌سازی بشریت برای صلح موجب خلق مفهوم آموزش صلح شده است. در آموزش صلح تلاش می‌شود که فرصت‌های لازم به منظور شکل‌دهی به جامعه‌ای مبتنی بر زیست مسالمت‌آمیز و عادلانه تحقق یابد (۳۲). اصلاح ساختارهای فرهنگی برای بشریت امروز زمانی قابلیت اجرا دارد که صلح قابل اعتماد و همدلانه، عادلانه و جهان‌شمول، مدام و پویا برقرار شود. توسعه دیدگاه‌ها، دانش‌ها، مهارت‌ها و ترویج عقایدی که نقطه مرجع آن ضوابط و هنجارهای موجود در صلح باشد، موجب می‌شود که توجه بشریت به سمت تجسم جهانی انسانی و صلح‌آمیز معطوف می‌شود (۳۳)؛ جهانی که در آن افزایش آگاهی مردم هدف است، مردمی که در قبال برقراری صلح جهانی مسئول هستند. در رویکرد آموزش صلح، هدف اصلی تعالی بینش جهانی به مثابه آگاهی است، آگاهی که بشریت را قادر می‌کند مانند شهروند جهانی رفتار کند و شرایط موجود را از رهگذر تغییر در الگوی تفکر حاکم بر وضع موجود و ساختار اجتماعی متحول سازد.

در سطح چهارم، تعامل حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی را می‌توان در حق اقلیت‌ها در برخورداری از محیط زیست سالم بررسی کرد. این بحث که جزء جدیدترین حقوق اقلیت‌ها است، در ماده ۱۷ بند ۴ کنوانسیون مربوط به افراد متعلق به گروه‌های بومی و قبیله‌ای بدین‌صورت آمده است که دولت‌ها موظف‌اند با تدابیر مناسب، زمینه‌های همکاری بومیان را در جهت حفاظت از محیط زیست محل زندگی‌شان فراهم آورند. این مسأله در ماده ۱۱۲ کنفرانس دوربان (۲۰۰۱ م.) نیز مورد اشاره قرار گرفته است و دولت‌ها مکلف شده‌اند که امکانات لازم را برای ایجاد یک محیط سالم برای افراد زیان‌دیده از تبعیض نژادی و نژادپرستی فراهم نمایند (۳۴).

در سطح پنجم، وابستگی میان حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی در تحقق مفهوم شهروندی قابل مشاهده است، مفهومی که ایده بنیادی حق تعیین سرنوشت است. به بیان دیگر حقوق شهروندی به دنبال تقویت سرنوشت هر فرد در اجتماع، حیات اجتماعی و مشخص کردن حقوق و منافع از

رهگذر شهروندی است. شهروندی و شکل‌گیری حقوق شهروند ارتباط گسست‌ناپذیری با مشارکت شهروندان در راستای تعیین ماهیت حقوق فرهنگی، سیاسی و اقتصادی - اجتماعی دارد (۳۵). مشارکت شهروندان می‌بایست این امکان را فراهم سازد که آن‌ها هدف‌هایشان را در چارچوب قراردادی اجتماعی در شرایط برابری حقوق و تکلیف دنبال کنند. نظام شهروندی متشکل از دو جزء شهروندان (اتباع دولت) و دولت است. پیوندی که شهروندان را با دولت مرتبط می‌سازد، ماهیتی دوگانه دارد، چراکه حق و تکلیف در آن مطرح می‌شود. به بیان دیگر شهروندی طراحی سیستم اجتماعی در راستای تحدید دولت و مدیریت اجتماعی است. در این سیستم که عضویت رکن اساسی آن می‌باشد، می‌بایست همزمان هم به حقوق و هم به مسئولیت‌های اجتماعی نظیر تبعیت از قانون، دادن مالیات و دفاع از کشور توجه شود. مسئولیت اجتماعی شهروندان صرفاً به دولت منحصر نیست، بلکه به شهروندان نیز مرتبط است (۳۶). در گفتمان حقوق بشر، مفهوم شهروندی به مفهومی فراملی تبدیل می‌شود، روندی که در آن اعضای جامعه به مثابه «تبعه» در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه آن‌ها شهروندانی ذی‌حق به حساب می‌آیند که تحت انقیاد دولت نیستند. در این گفتمان، شهروندان مشارکت‌کنندگان فعالی در نظر گرفته می‌شوند که در روند تکوین خط مشی‌های سیاسی و شکل‌گیری سیاستگذاری فعالیت می‌کنند و به مثابه عوامل پایدار و مشروعیت‌بخش برای دولت به حساب می‌آیند. همین‌جاست که مفهوم شهروندی مسئولانه مطرح می‌شود (۳۷). در راستای تبیین این موضوع می‌توان به نظریه «وابستگی متقابل حقوق» از مارشال اشاره کرد؛ بر اساس این نظریه بدون وجود استاندارد مشخصی از حقوق جمعی امکان بهره‌مندی از حقوق کامل مدنی و سیاسی وجود ندارد. از دستاوردهای مهم این نظریه آن است که حقوق فرهنگی نیز به همان اندازه حقوق سیاسی به عنوان مشخصه شهروندی دارای اهمیت است (۳۸). به تعبیر دیگر، حقوق شهروندی، وجودی متفاوت داشته که نمی‌توان و نباید برای آن ترتب تاریخی و یا حقوقی قائل شد؛ این امکان منطقی وجود دارد که

حقوق فرهنگی، به حقوق سیاسی منتهی گردد و هر دو بستر ساز تحقق سایر حقوق شهروندی شوند.

سطح ششم در باب تعامل میان حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی در تحقق نسل چهارم حقوق بشر نهفته است. یکی از مهم ترین اصول نسل چهارم از حقوق بشر را می توان کرامت انسانی دانست، اگرچه پیشرفت های علمی که در حوزه زیست پزشکی رخ داده است، روش های مؤثری به منظور تشخیص و درمان را به وجود آورد است؛ با این وجود به تهدیدات جدید و گسترده ای در باب کرامت انسانی و حقوق بشر نیز منجر شده است (۳۹). کرامت انسانی که یکی از ارکان حقوق فرهنگی و همبستگی به حساب می آمد و در نسل چهارم به مثابه اصول بنیادین نسل چهارم در نظر گرفته می شود، دستخوش خطرات متعددی شده است. از این رو ضرورت تضمین انطباق چنین پیشرفت های علمی با انگاره های کلی حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی ناظر بر حقوق بشر امری ضروری است. چنین به نظر می رسد که هنگامی که سنت ها و ارزش های فرهنگی متعدد مطرح می شود، سازمان های بین المللی گستره ایده آل را برای کشف یا ابداع این گونه معیارهای کلی فراهم می سازند (۴۰).

نتیجه گیری

یکی از مباحثی که همواره ذهن پژوهشگران حقوق بین الملل را به خود مشغول کرده است، ارتباط میان حقوق مطرح شده در نسل های حقوق بشری است؛ کاربرد اصطلاح «نسل» نشان از تحولی تاریخی به منظور تهیه، تدوین و به رسمیت شناختن برخی از مبانی و اصول حقوق بشر در راستای سمت و سوی مشخص و معین دارد. بر پایه تحولات تاریخی که در حوزه حقوق بشر رخ داده است، امروز شاهد سه و گاهی چهار مقوله یا نسل حقوق بشری هستیم: نسل نخست دربرگیرنده حقوق مدنی و سیاسی؛ نسل دوم حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ نسل سوم حقوق همبستگی. با این وجود، این دسته بندی صرفاً به منظور توجه به بعد تاریخی موضوع به میان آمده است، والا حقوق بشر به صورت طبیعی به

تقسیم ناپذیری و جهانی شدن گرایش دارد و دسته بندی آن با غایت و ماهیت این حقوق سازگار نیست. در اینجا باید یک نکته مهم بیان شود؛ زمانی که از واژه نسل صحبت می شود، مقصود جایگزین شدن یک نسل به جای نسل دیگر نیست، چراکه نسل ها از یکدیگر زاییده نشده است، بلکه مقصود بر سر سه دسته از حقوق است که از اهمیت برخوردارند و نسل های جدیدتر در تلاش هستند تا نسل های بعدی را تکمیل و تقویت نمایند. این موضوع به معنای جایگزین شدن نسل جدیدتر به جای نسل قدیمی نیست.

امروزه بحث بسیاری در حوزه وابستگی متقابل حقوق مطرح شده است و این بحث به حوزه حقوق بشر نیز کشیده شده است. در حوزه حقوق بشر این وابستگی متقابل را می توان در تعاملات حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی مشاهده کرد. حقوق فرهنگی مبنای تحقق بسیاری از مصادیق حقوق همبستگی است و حقوق همبستگی نیز مصادیق حقوق فرهنگی را تقویت می کند. تعاملات میان حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی در شش سطح قابل مشاهده است: سطح نخست، با تعامل حق بر آموزش و حق بر محیط زیست سالم و شکل گیری مفهوم آموزش محیط زیست بروز پیدا می کند؛ سطح دوم، ارتباط میان حق بر مشارکت در حیات فرهنگی و حق بر تعیین سرنوشت را نشان می دهد؛ سطح سوم، حکایت از تعامل حق بر آموزش و حق بر صلح تحت عنوان آموزش صلح دارد؛ سطح چهارم، در قالب حق اقلیت ها در برخورداری از محیط زیست سالم قابل مشاهده است؛ سطح پنجم، تعامل حقوق فرهنگی و حقوق همبستگی در راستای تحقق مفهوم شهروندی را نشان می دهد؛ و در سطح ششم، تعامل این دو حقوق به شکل گیری نسل چهارم حقوق بشر کمک می کند.

مشارکت نویسندگان

عسکر جلالیان: نظارت و همکاری در نگارش مقاله.

حسین آل کجباف: ارائه مشاوره و نظارت بر انجام تحقیق.

محمود احمدی: جمع آوری مطالب و نگارش متن مقاله.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

References

1. Movaseghi H. Millennium declaration of united nation. Bar Association. 2009; 13: 103-127. [Persian]
2. Ssenyonjo M. Economic, Social and Cultural Rights in International Law. Oxford and Portland: Oregon; 2009. p.12.
3. Afrough E. Cultivation and cultural law. Tehran: Farhang Danesh; 2000. p.63. [Persian]
4. Zhetpisov SK, Sabekova GD, Pyanzin MV. The right to education as a component of the effective development of legal culture. Bulletin of the Innovative University of Eurasia. 2023; 89: 123-132.
5. Niyavarani S. Place of right on education in system of international human right. Legal Research Quarterly. 2010; 13(52): 381-433. [Persian]
6. Salamati Y, Akhavanfard M, Atrian F. Obligation to respect the right to education in Islamic law and human rights regulations. Jurisprudence and Principles of Islamic Law. 2015; 8(4): 89-104. [Persian]
7. Romainville C. Defining the Right to Participate in Cultural Life as a Human Right. Netherlands Quarterly of Human Rights. 2015; 33-34: 405-436.
8. Sabzevari E, Momenirad A. Human rights and developing the right to participate in cultural sphere in legal discourses. Iran J Med Law. 2018; 12(Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights): 291-302. [Persian]
9. Campagna D. Implementing the Human Right to Take Part in Cultural Life: Trends and Perspectives of Inclusive Cultural Empowerment. Peace Human Rights Governance. 2017; 1(2): 169-193.
10. Stamatopoulou E. Cultural rights in international law. Translated by Zamani GH, Mirzadeh M. Tehran: Khorsandi Publication; 2013. p.150-190. [Persian]
11. Donders Y. The right to enjoy the benefits of scientific progress: In search of state obligations in relation to health. Med Health Care Philos. 2011; 14(4): 371-381.
12. Safarinia M. Cultural law in international human right system; slow movement in high speed. Comparative Law Research Quarterly. 2016; 20(2): 77-103. [Persian]
13. Craven MCR. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights: A Perspective on its Development. Oxford: A Clarendon Press Publication; 1998. p.16-22.
14. Bielefeldt H. Sources of Solidarity: A Short Introduction to the Foundations of Human Rights. Erlangen: FAU University Press; 2022. p.5.
15. Ansari B. Criticisms rose against solidarity rights and responses to them. Legal Research Quarterly. 2012; 15(58): 177-226. [Persian]
16. Jalalian A. Juridical and moral analysis and right on healthy environment as a human right. Moral Research. 2021; 12(1): 105-122. [Persian]
17. Jalalian A. International environmental law (articles series). Tehran: Dadgostar Publications; 2021. p.312. [Persian]
18. Mansourkhani F, Mir Abbasi SB, Asgarkhani AM, Moradi M. Examining the nature and content of the right to the environment. Political Sociology Research of Iran. 2018; 4(1): 310-330. [Persian]
19. Sengupta A, Negi A, Basu M. Reflections on the Right to Development. Thousand Oaks, CA: Sage Publications; 2005. p.24.
20. Shayeghan F, Salomon M. World responsibility for human right: Global poverty and developing international law. Translated by Taheri A, Karegar S, Madani Z, Miri Lavasani S. Teharn: Majd Publications; 2012. p.41. [Persian]
21. Amini Nia A. Position of the right to peace in the charter of UN with looking at the performance of the Security Council. Journal of Law and Politics. 2010; 6(13): 131-159. [Persian]
22. Hashimov I. The Right to Self-Determination and Its Limitation: The Case of Kosovo. SSRN Electronic Journal. 2022; 1-28.
23. Moosavi M, Moosavi FA. Right of determination of destiny of Palestine. Tehran: Khorsandi Publication; 2013. p.54. [Persian]
24. Vakil AS, Asgari P. Third descendant of human right, law correlation. 1st ed. Tehran: Amjad Publication; 2004. [Persian]
25. Jamali HR. Effective ingredients in international protection and progress of cultural human right. Intercultural Study Journal. 2009; 4(10): 95-120. [Persian]
26. Aguila Y, Lichet V. The Need for a New Covenant on the Right to a Healthy Environment. Environmental Policy and Law. 2023; Pre-Press(Pre-Press): 1-13.
27. Rahmanpour SH, Ramezani ME. Investigating the Role of Environmental Education of Local Communities on Environmental Performance of Citizens of District 5 of Tabriz Municipality. The

Journal of Sociology Studies. 2019; 11(41): 151-169. [Persian]

28. Jones N. Self-Determination and the Right of Peoples to Participate in International Law-Making. British Yearbook of International Law. 2021; 1-33.

29. Omidi A. The Conceptual Evolution of the Right of Self-Determination in International Law. International Law Review. 2006; 23(35): 225-250. [Persian]

30. Quadri K, Sambo AF. The Relevance of the Right to Environmental Education to Sustainable Development. OIDA International Journal of Sustainable Development. 2011; 2(8): 77-84.

31. Richmond OP. Peace and International Relations: A New Agenda. Milton Park: Taylor & Francis Group; 2008. p.22-23.

32. Kazempour E, Babapour Vajari M. The Effectiveness of Peace Education on students' responsibility. Journal of New Approach in Educational Administration. 2018; 8(32): 65-82. [Persian]

33. Gilder A. International Law as a Help or Hindrance to World Peace. Journal of International Humanitarian Legal Studies. 2020; 11(2): 447-459.

34. Lesani H. The position of minorities in international human rights (latest achievements). Private Law. 2003; 1(3): 129-153. [Persian]

35. Daniels SJ. Global Citizenship Education and Human Rights in Scottish education: An analysis of education policy. Citizenship, Social and Economics Education. 2018; 17(2): 85-99.

36. Falahzadeh AM. Relation of citizen law and human right. The Judiciary Law Journal. 2007; 71(51): 47-64. [Persian]

37. Jalalian A, Yazdani Z. Citizen Law and social relation in urban accumulation. Tehran: Jangal Publications; 2017. [Persian]

38. Bokharaei A, Sharbatian MH, Kabiri L. Sociological analysis of cultural citizenship status (Case Study: Tonekabon Citizens). Journal of Applied Sociology. 2017; 28(2): 179-216. [Persian]

39. Perepolkin SH-M, Perepolkin DS, Averianova MV. Typology of the Fourth Generation of Human Rights. The Journal of International Legal Communication. 2021; 1(1): 91-101.

40. Babazadeh Moghadam H. An Introduction to the Fourth Generation of Human Rights. Journal of News Sciences. 2021; 9(34): 195-212. [Persian]